

بنياد فرهنگي ڪهڙاد



اناهيتا رب النوع آمو دريا

1323

احمد علي ڪهڙاد

اناهیتا

رب النوع آمو دریا

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

یکی از مسائلی که الحال هم بدون انتظار کشفیات جدید آنرا تا یک اندازه و بصورت مسلسل از دوره های قبل تاریخ تا اخیر دوره سلطنت شاهان یونانوباختری ، یعنی شروع عهد مسیح مطالعه میتوانیم، «اناهیتا» رب النوع آمو دریا است.

از روی تحقیقاتی که از 1926 به اینطرف در حواشی امروزی افغانستان و در داخل چوکات آریانای قدیم، یعنی از سواحل غربی «اندوس» (رودخانه سند) در «موهنجودیرو» و «هره په» و در بلوچستان حالیه یا جدروزیای قدیم در «نال» و «جاله وان» و در خرابه های شهر «افراسیاب» در سغدیان قدیم به عمل آمده، یکنوع هیکل های کوچک زنانه از گل پخته کشف شده که ارتفاع آن عموماً از «10»، «12» سانتی متر تجاوز نمیکند. این هیکل های کوچک در اول وهله بازیچه اطفال به نظر مینماید ولی بازیچه اطفال زمانه های قبل تاریخ نیست بلکه رب النوعی را نشان میدهد.

سر جان مارشال کاشف این مجسمه گگ ها در وادی سند و بلوچستان در اثر معروف خود: "موهنجودیرو و مدنیت وادی اندوس" آنرا هیکل رب النوع «زمین» و حاصل خیزی تعبیر کرده و میگوید که اشکالی شبیه آن در صفحات غربی آسیا از فارس گرفته تا سواحل بحیره آژه و مخصوصاً از عیلام، بین النهرین، قفقاز، آسیای صغیر، شام، فلسطین و قبرس پیدا شده است. و «موسیو کرل» از خرابه های «شهر بانو» (18 کیلومتری شمال خلم یا تاشقرغان حالیه) هم بعض نمونه های آنرا یافته است.

با نظریه ئی که علما برقرار کرده اند، از روی شواهد مختلف مدنیت چنین به اثبات رسیده است که در دوره «کلکولی تیک»، یعنی دوره ئی که ظروف گلی و فلزات هر دو موازی بهم مورد استعمال داشت، مدنیت بزرگی از حوزه اندوس (سند) تا وادی نیل حکمفرمائی داشت و تقریباً باشندگان تمام آسیای میانه و قریب تا اراضی سواحل شرقی مدیترانه و بعضی جزائری که در ین قسمت بحر مذکور واقع اند بحیث رب النوع زمین و حاصلخیزی و فراوانی کسی را میشناختند و هیکل او را میساختند و او را بنام های مختلف یاد میکردند.

قراریکه سرود ویدی شهادت می‌دهد، آریاهای کتله باختری که عناصر طبیعی را بیشتر احترام می‌کردند و برای هر یک نام هائی وضع کرده بودند، برای «آب» هم شخصیتی قابل شده بودند و آنرا «اپام نیات» می‌گفتند. آریاهای «ویدی» «اپام نیات» را در اول وهله «زبانہ برقی» میدانستند که در ابرها نهفته است و چون آب باران هم از ابرها میریزد، «اپام نیات» «آب باران» یا محض آب را هم شخصیت داده بودند و آهسته آهسته در مورد «جریان آب» و مخصوصاً آنطور جریانی که سرچشمه آن در نقطه بسیار مرتفعی نزدیک ابرها باشد، اطلاق میشد. به عبارت دیگر در اخیر دوره ویدی «اپام نیات» در مورد رودخانه خروشان «اکسوس» یا «آمو دریا» که از فلات مرتفع پامیر سرچشمه می‌گیرد، استعمال میشد و به این تعبیر آنرا «پسر آب» میخواندند.

«اپام نیات» عیناً به همین نام در اوستا هم ذکر شده و مرادفی هم دارد که در متن اوستا به مراتب بیشتر آمده و صدها مرتبه تکرار شده و آن عبارت از «اردوی سورا اناهیتا»⁽¹⁾ است. «گایگر» به این عقیده است که «اردوی سورا» اصلاً نام رودخانه بزرگ اکسوس «آمو دریا» بود و برای اثبات نظریه خود پارچه ئی از متن اوستا را آورده که ترجمه آن چنین است:

"ما رودخانه اردو سورا اناهیتا را که از تمام رودخانه های روی زمین عریض تر است و با شدت تمام از کوه «هوکریا» پایان شده و به دریاچه «وروکشا» میریزد، ستایش میکنیم. وقتیکه اردوی سورا اناهیتا داخل این دریاچه میشود و به آن میریزد تمام سواحل و وسط آنرا موج فرامیگیرد. این رودخانه هزار بازو و هزار شاخه دارد و هر یک از بازو ها و شاخه های آن برابر چهل روز راهی است که سوارکاری طی کند، طول دارد." گایگر این پارچه را از متن اوستا فقره (3 و 4) ابان یشت یا یشت 5 نقل کرده و در اطراف آن چنین تبصره میکند: "آنچه که بالا ذکر شد تصویر رودخانه بزرگ و پر آبی است که دارای معاونین متعدد میباشد و اگر به اصل مسکن ملت اوستائی، آنطوریکه از خلال معلومات جغرافیائی خود اوستا بر میآید، نگاه کنیم، بلاشبهه ملتفت میشویم که «اردوی سورا» عبارت از رودخانه اکسوس (آمو دریا) میباشد و کسانیکه مسکن ملت اوستائی را بطرف غرب قرار میدهند، رودخانه «اردوی سورا» را به هیچ وجه تعیین نمیتوانند."⁽²⁾

ملتفت باید بود که «اردوی سورا اناهیتا» تنها نام جریان آب رودخانه اکسوس نبود بلکه به تعبیر اوستا «یزتا» یا ژنی یا رب النوع رودخانه آمو دریاست. «دارمستتر» این تسمیه اوستائی را «قوه عالی مطهر» ترجمه کرده و میگوید که مقصد از آن سرچشمه طبیعی است بالای کوه «هوکریا» که از بلندی زیاد به ستاره میخورد و از آن به اصطلاح اوستا تمام رودخانه های زمین پایان میشوند.⁽³⁾ نا گفته نماند که این اسم با مرور زمانه تجزیه شده و «اردوی سورا» نام رودخانه آمو و «اناهیتا» بیشتر ژنی یا رب النوع رودخانه مذکور را نمایندگی میکرد. اگرچه در اوستا مجرای علیای رودخانه آمو بنام «دیتیا» هم یاد شده ولی بعضی مدققین «اناهیتا» را نیز اسم همین رودخانه میدانند.

اکثر مدققین مانند «راولنسن» انگلیس و مدام «تره ور» روس به این نظریه هستند که در زمانه های بسیار قدیم «اناهیتا» در باختر، در حوالی سواحل رود آمو معبد باشکوهی داشت ولی تعیین «زمانه قدیم» تا یک اندازه مشکل است. آیا قبل از عصر اوستائی یا اقلأ در دوره اوستائی چنین معبدی در باختر کنار سواحل آمو بوده؟ تا اندازه که از توصیف هیکل «اناهیتا» در آبان یشت اوستا برمیآید، به این سوال جواب مثبت باید داد و اقلأ چنین باید فرض نمود که در دوره اوستائی مجسمه «اناهیتا» در معبد آن در باختر وجود داشت زیرا اوستا طوری از قد و قامت و زیورات و البسه او حرف میزند که گوئی از روی مجسمه این همه جزئیات را داده باشد. عین متن آبان یشت از فقره (119) گرفته تا (132) چنین است:

"اناهیتا بشکل دختر جوان و قشنگی پیراهن طلائی پوشیده، قد بلند، اندام زیبا دارد. آثار پاک و نجابت در او هویداست. قباى حاشیه زرین در بر کرده. گوشواره های بزرگ مربع طلائی در گوش و گلوبندی در گلوی قشنگش دیده میشود. کمرش را بسته تا سینه هایش زیبا و برجسته جلوه کند. بر سرش تاج طلائی است مدور، مرکب از صد ستاره که هر کدام آن هشت رخ دارد و بین هم با زنجیر های خوش شکل متصل است. لباس های او از بهترین پوست سمور آبی است که رنگ آن چشم را خیره میکند و چنین تصور میشود که روی صفحه طلا شبکه نقره کار شده باشد."

این تعریف اوستا بسیار جنبه (ره الیست) دارد و احتمال زیاد می رود که در وقت نگارش آبان یشت مذکور هیکل «اناهیتا» به وصفی که ذکر شد در معبد آن کنار مجرای آمو در باختر وجود داشت. مدام «تره ور» مدقق معاصر روسی در ین باره میگوید: "از زمانه های خیلی قدیم در بکترا معبد و مجسمه اناهیتا که اوستا تعریف نموده وجود داشت."

چیز دیگری که بر قدامت «اناهیتا» قبل از عصر اوستائی اشاره میکند و دلیل آن از متن خود اوستا بدست می آید این است که تمام پادشاهان آریائی، از «یاما» گرفته تا «ویشناسپه» معاصر زرتشت هر همه از او مدد خواسته اند و از این قضیه واضح معلوم میشود که قراریکه گفتیم از دوره های قبل تاریخ به این طرف «اناهیتا» در دو طرفه هندوکش، مخصوصاً در صفحات باختر که رودخانه آمو از کناره شمالی آن میگذرد، معروف بود.

پیشتر متذکر شدیم که موسیو کرل مجسمه های کوچکی از گل پخته از «شهر بانو» (18) کیلومتری شمال شیرغان) یافته است. تره ور روسی در کتاب "صنعت یونان و باختری" که تازه در 1940 در مسکو به طبع رسیده، اظهار میکند که: "در سغدیان مخصوصاً در خرابه های شهر افراسیاب عده زیاد مجسمه های کوچک بشکل ژنی از گل زرد پیدا شده که یلانی در بر دارد و گل یا میوه ئی در دست گرفته و چنین بنظر می آید که همه از روی مجسمه او که در معبد باختر بود نقل و ساخته شده باشد."

شبهات این مجسمه‌ها با تعریف اوستا و موافقت این دو با هم طبعاً حکم میکند که مجسمه «اناهیتا» ژنی رود آمو و رب النوع حاصل خیزی و فراوانی باختری اقلاد در زمان نگارش پشت‌های اوستا وجود داشت و این مسئله از نقطه نظر آرت مخصوصاً در ساختن و تراش هیکل‌ها برای تاریخ صنایع مستظرفه مملکت ما هم کمال اهمیت دارد.

چیزی که به تأیید نظریات مدققین پیش ما محقق است این است که بعد از عصر اوستائی در باختر نزدیک به سواحل جریان آمو دریا معبد با شکوه «اناهیتا» وجود داشت. «راولنسن» مستشرق انگلیس در کتاب «بکتریای» خویش ذکر میکند که یکی از مجلل‌ترین معابد «اناهید» یا «انائیتس» که پارسی‌ها آنرا «تاتانا» و اوستا «اناهیتا» خوانده در شهر بکترا معمور بود. «سیروس» هخامنشی در اثر تهاجمات اولی که بر آریانا نمود، تحت نفوذ شکوه معبد «اناهیتا» در باختر آمده و حین مراجعت به فارس پرستش آنرا در دیار خود معمول ساخت. «راولنسن» میگوید که احتمال دارد سیروس حین مراجعت از شرق پرستش اناهیتا را در مدیا رواج داده باشد.⁽⁴⁾ بهر حال معبدی در اکبتانا (همدان) برای او ساختند. آهسته آهسته «اناهیتا» در خاک‌های فارس معروف شد. از جمله شاهان هخامنشی «ارتاگزارس» از پیروان جدی او بود و پرستش اناهیتا بیشتر در اثر مساعی او در خاک‌های فارس عمومیت یافت.

در زمان لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی در شرق و منجمله در آریانا و بعدتر در دوره سلطنت شاهان مستقل یونانو باختری اناهیتا در باختر شهرت خیلی زیاد داشت و بلاشبهه معبد او هنوز آباد و با هیکل مجلل و زیبایی رب النوع آمو دریا با زیورهای طلائی و جواهرات قیمت بها خود وجود داشت. پیش از اینکه اسماً ارباب انواع اساطیری یونانی یا یونانی‌های مقیم اسکندریه‌های آریانا و آئین بودائی در دو طرف هندوکش منتشر شود، باشندگان مملکت ما مخصوصاً باختری‌ها پیرو این رب النوع بودند. شکوه «اناهیتا» به حدی بلند بود که در بعض مسکوکات این عصر هم نمایش یافته چنانچه «دمتریوس» پادشاه یونانو باختری در چپه یکنوع سکه خود او را بشکل دختر جوانی ایستاده بضرر رسانیده. «اناهیتا» در ین سکه تاجی به سر دارد مرکب از هشت شعاع آفتاب، پیراهنی موج و کوتاه پوشیده و کمرش طوری که در اوستا تعریف شده بسته است. به دست چپش کمان را آویزان گرفته و بدست راست از تیرکشی که بدوش افکنده تیر میکشد.

در دوره سلطنت شاهان مستقل یونانو باختری، یعنی در دو قرن اول «ق.م.» که معتقدات آئین قدیم باختری با اساطیر یونانی مخلوط میشد، اناهیتای باختری را با «میترا» باختری اوستائی و حتی «ویدی» و «ارتمید» رب النوع حاصل خیزی آسیای صغیر مخلوط کردند. اجتماع «اناهیتا» و «میترا» در نظر یونانی‌های باختری قوه ئی تشکیل داده بود مافوق کل و آنرا بصورت «هرکول» پسر «ژوپی تر» مقتدرترین پهلوان میتولوژی یونانی نمایش میدادند. دومین خانواده سلطنتی یونان و باختری، یعنی «ایوتیدم» و احفاد او «دمتریوس» اول و دوم و «هلیوکلس» که حامی خاندان خود «هرکول» را میدانستند اول در سکه‌های خود به ضرب تصویر نشسته «هرکول» به مفهوم اساطیری یونانی شروع کردند (مثلاً در سکه ایوتیدم موسس این دودمان) و بعد «هرکول» آنها تحت اثر ارباب

انواع آریائی باختری، یعنی «اناهیتا» و «میترا» و با مفهوم مرکبه هر دوی آن آمده مانند (ایوتیدم دوم). در این سکه قراریکه مدام «تره ور» مدقق معاصر روس میگوید «هرکول» قوه مشترکه «اناهیتا» و «میترا» را نمایندگی میکند: این تصویر که نماینده آمیزش آئین قدیم باختری و یونانی است، بصورت عجیبی نمایش یافته و واجد ممیزات طرفین است. بر سرش تاجی از شعاع آفتاب گذاشته شده. به این ترتیب صفات و ممیزات پهلوانی «هرکول» یونانی و علایم نور آفتاب میترای باختری یکجا شده و صورت عجیبی بمیان آورده است که «اناهیتا» و «میترا» را به مفهوم مرکب و به قیافه پهلوان یونانی جلوه میدهد.

با تفصیلی که گذشت شبهه نمی ماند که «اناهیتا» رب النوع رودخانه آمو که در عین زمان رب النوع حاصل خیزی و فراوانی هم بود، در دو قرن اول «ق.م.» اهمیت فوق العاده در تمام آریانا مخصوصاً در صفحات باختر داشت. معبد مجلل او آباد و پیروانش زیاد بود. یونانی های مقیم آریانا همانطور که از نقطه نظر عرق [خون] در باشندگان محلی به ترتیب مخلوط شدند، آئین اساطیری آنها هم به تدریج با معتقدات باختری ممزوج شده رفت و رولی که «اناهیتا» در ین زمینه بازی کرده خیلی مهم است.

در دوره کوشانی های بزرگ تاریخ مملکت ما یعنی از اوایل عهد مسیح تا دو یا دونیم قرن دیگر باوجودیکه آئین بودائی به منتهای شکوه و جلال خود رسیده بود، باز هم «اناهیتا» و معبد آن و پیروانش بکلی از صفحات شمال هندوکش از بین نرفته بودند. «کنیشکای کبیر» که در روی مسکوکات خود اکثر ارباب انواع اوستائی را بضرب رسانیده، «اناهیتا» را هم فراموش نکرده. در بعضی مسکوکات او کلمه ثبت است که آنرا «لروهاسپو» یا «لروهواسپو» خوانده اند و معنی آن «صاحب اسپ تندرو» است. این کلمه مرکبه بر علاوه اینکه اسم پدر «ویشاسپه» است در اوستا به صفت رب النوع آفتاب «میترا» و «اپام نپات» رب النوع آب اوستائی است.⁽⁵⁾ و طوریکه در اوائل این مقاله شرح دادیم «اپام نپات» آهسته آهسته در خود اوستا در مورد جریان رودخانه آمو دریا هم استعمال شده است. بنابراین «لروه واسپو»ی مسکوکات کنیشکا همان «اناهیتا» رب النوع رودخانه آمو دریا است.

چیز دیگری که صریح تر حتی در اخیر دوره کوشانی وجود معبد «اناهیتا» را در باختر تأیید میکند، نگارشات «کله مانن»⁽⁶⁾ راهب و عالم بزرگی است از اهل اسکندریه که در حوالی (220) مسیحی وفات نموده. مشارالیه مینویسد که در باختر مجسمه «افرو دیت تانیس»⁽⁷⁾ را دیده است. راولنسن انگلیس در کتاب "بکتر"ی خود به ملاحظه میرساند که مقصد از آن «تاناتا»⁽⁸⁾ اسمی است که فارسی ها به «اناهیتا» میدادند. بنابراین باچشم دید راهب مذکور که یکی از علمای بزرگ وقت خود بود، گفته میتوانیم که معبد مجلل اناهیتا و مجسمه او اقلأ تا اوائل قرن سوم مسیحی یعنی درست تا زمان انحطاط عظمت کوشانی های بزرگ در باختر وجود داشت.

«اناهیتا» و صورت پرستش آن بعد از ینکه با «سیروس» هخامنشی در خاک های فارس رواج یافت و دارای معبدی در «اکبتانا» (همدان) شد تا زمان ساسانی ها پیروانی در فارس داشت. این هم دیده شد که «ارتاگزارسس» (362 – 404 ق.م.) از پیروان جدی او بود. از زمان او به بعد در کتیبه های هخامنشی بعد از اسم «اهورا مزدا» نام «اناهیتا» و «میترا» هم برده شده است.⁽⁹⁾ پرستش «اناهیتا» منحصر به خاک های فارس و اراضی غربی آسیا مانند بلکه در خاک های امپراطوری رومن هم پیروانی داشت و قراریکه «شارل اوتران» میگوید: "میترا و اناهیتا دو رب النوع مزدیزم است که در امپراطوری رومن معابدی از خود داشتند."

تاریخ «اناهیتا» به حیث «رب النوع مادر» و «مادر کبیر» و رب النوع حاصل خیزی و فراوانی از یادگارهای دوره کلکولی تیک قبل التاریخ آسیای غربی است که از حوزه گنگا و سند تا وادی نیل به نام های مختلف معروف بود. خاطرات «ویدی» او را بحیث رب النوع آب و بنام «اپام نیات»، در میتولوژی آریائی کشور ما داخل کرد. اوستا بعد از ینکه این نام را هم تکرار کرد بار اول او را به اسم «اردوی سورا اناهیتا» یا محض «اناهیتا» به صفت رب النوع رود آمو یاد نمود. معبد با شکوه و مجسمه مرصع این رب النوع از دوره اوستائی به بعد همیشه در سواحل چپ آمو در باختر وجود داشت. این معبد اولین معبد «اناهیتا» و قدیم ترین آبدۀ مذهبی است که در باختر بنا یافته بود و در دوره های تاریخی اقلأ تا اوائل قرن سوم مسیحی از بین نرفته بود. مجسمه های «اناهیتا» را در دو طرفۀ سواحل آمو در باختر و سغدیان بشکل دختر جوان و قشنگی میساختند که در دست خود گل یا میوه ئی را گرفته بود و روی همرفته تمام آن از روی هیکل اناهیتای معبد باختری تقلید میشد. در هیکل تراشی ساسانی در طاق بستان بصورت ژنی نمایش یافته که یلانی از پوست در بر دارد و ظرف آبی را در دست گرفته. خلاصه «اناهیتا» رب النوع رود خانه آمو علامۀ فارقه فراوانی و حاصل خیزی باختر و نشان ممیزۀ سرسبزی و شادابی و عظمت آریائی قدیم بوده است.

یادداشت ها:

1: Ardvi Sura Anahita

2: صفحه 4 مقدمۀ جلد اول مدنیت ایرانی های خاوری در زمانه های قدیم. ترجمۀ انگلیسی داراب دستور «پشوتان سنجانا». صفحه 310 جلد اول "تاریخ افغانستان"، احمد علی کهزاد.

3: «هوکریا» یکی از قلل پامیر

4: صفحه 9 «بکتیریا» راولنسن

5: صفحه 10 ارباب النوع زوراستری در مسکوکات هند و سیتی نگارش سر اورل استین صفحه 316 "تاریخ افغانستان، احمد علی کهزاد.

6: Clement d' Alexandrie

7: Afrodite Tanate

8: Tanate

9: صفحه 46 "میترا زوراسترا" تألیف شارل اوتران

/مجله آریانا، شماره 17، اول جوزا 1323/بنیاد فرهنگی کهزاد، 23 می 2015/